

بررسی ریشه‌های پیدایش رابطه حامی - پیرو^۱ میان آمریکا و عربستان در دوران جنگ جهانی دوم

چکیده: در حالی که تا پیش از بروز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ آمریکا و عربستان سعودی حتی دارای رابطه سیاسی نبودند. سالهای جنگ و دوران بعد از آن شاهد پیدایش و رشد یک رابطه پایدار و مستحکم میان دو کشور بود به نحوی که امروزه عربستان به مهمترین متحد آمریکا در منطقه خلیج فارس و بعد از اسرائیل به پرازشتترین دوست واشنگتن در خاورمیانه بدل گشته است.

این مقاله به بررسی ریشه‌های پیدایش این رابطه در اواخر دهه ۱۹۳۰ و در طول سالهای جنگ جهانی دوم می‌پردازد و تلاش می‌کند تا اثبات کند که این رابطه از بدو شکل‌گیری‌اش اساساً یک رابطه حامی - پیرو بوده است. دیگر آنکه شکل‌گیری این رابطه از یکسو ناشی از وضعیت داخلی حکومت ابن سعود و از سوی دیگر معلول درک اهمیت استراتژیک نفت در طول سالهای جنگ توسط آمریکا و قرار گرفتن امتیاز بهره‌برداری از ذخایر عظیم نفتی عربستان در دست یک شرکت آمریکائی بوده است.

مقدمه. تئوری رابطه حامی - پیرو

رابطه حامی - پیروی یکی از اشکال تاریخی روابط بین کشورهاست. هرگاه که دولتهای بزرگ به رقابت یا رویارویی با یکدیگر برخاسته‌اند تلاش نموده‌اند تا حمایت دول کوچک را به منظور تغییر موازنه قوا به نفع خود جلب کنند. متقابلاً هرگاه دولتهای

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه ملی استرالیا

۱. منظور از تئوری حامی - پیرو Patron - Client Relationship theory است.

کوچک و ناتوان از داخل یا خارج مورد تهدید قرار گرفته‌اند به سوی دول قدرتمند روی آورده‌اند تا در سایه حمایت آنان موجودیت خود را حفظ نمایند. در طی دوران معاصر، بروز جنگ سرد میان آمریکا و شوروی پس از ختم جنگ جهانی دوم و ظهور دولتهای نوین بسیار به علت از هم‌پاشیدگی امپراطوریهای استعماری سبب شد تا روابط حامی - پیرو بار دیگر به عنوان یکی از اشکال بارز روابط بین دولتها در قرن بیستم ظهور نمایند. (۱)

رابطه حامی - پیرو دارای سه ویژگی خاص است که آن را از سایر اقسام روابط بین کشورها متمایز می‌گرداند. نخستین صفت مشخصه آن نابرابری فاحش قدرت بین کشور حامی و کشور پیرو است. دولت پیرو دولتی است ضعیف که به تنهایی توانایی مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی که موجودیت آن را به مخاطره انداخته‌اند ندارد. دولت حامی، از طرف دیگر، یک قدرت بزرگ نظامی است که علت دخولش به یک رابطه حامی - پیرو نه تضمین ادامه بقاء خود بلکه کسب مزیت در برابر دولت یا دولتهای بزرگ دیگری است که در صحنه بین‌المللی با آنان رقابت می‌کند. هرگاه این نابرابری شدید در قدرت وجود نداشته باشد روابط بین دو کشور را نمی‌توان یک رابطه حامی - پیرو خواند. یک مثال خوب، رابطه آمریکا با کشورهای عضو پیمان ناتو است. (۲)

دومین وجه مشخصه آن است که این رابطه اساساً یک رابطه امنیتی است. به این معنی که هدف اصلی از برقراری این نوع رابطه بهبود وضعیت امنیتی طرفین است. حامی عمدتاً از این رو وارد این نوع رابطه می‌گردد تا از وضعیت امنیت بهتری در قبال رقیب یا رقبای خود برخوردار گردد. کشور پیرو به نوبه خود در تلاش است از طریق این رابطه استمرار بقاء خود را در مصاف با تهدیدات داخلی و خارجی تضمین نماید. همچنین کالاها و خدماتی که در این رابطه مبادله می‌گردند از نوعی هستند که به افزایش امنیت طرفین کمک می‌کنند. حمایت قدرت بزرگ از کشور ضعیف معمولاً به اشکال زیر نمودار می‌گردد:

کمکهای اقتصادی شامل وام، کمکهای بلاعوض، ارائه خدمات فنی و نقل انتقالات غیرمستقیم از قبیل سهمیه واردات، کمکهای جنسی؛ کمکهای امنیتی شامل آموزشهای نظامی و اطلاعاتی، ایجاد ارتباط بین

نیروهای مسلح دو کشور، تجهیزات نظامی برای پلیس، ارتش و نیروهای امنیتی؛ معاهدات امنیتی مانند پیمانها، اتحادها و تعهدات غیررسمی برای پشتیبانی؛ و اغلب دخالت پنهان و آشکار در امور داخلی کشور پیرو. (۳)

در مقابل کشور پیرو امتیازاتی در اختیار حامی قرار می‌دهد که آن‌ا سبب کسب برتری‌هایی برای کشور حامی در برابر حریفانش می‌گردد. (۴) کشور پیرو ممکن است به عنوان ژاندارم منطقه‌ای کشور حامی عمل نماید، عملیات نظامی و اطلاعاتی مشترک با کشور حامی برگزار نماید یا ممکن است پایگاههای نظامی و یا تأسیساتی در خاک خود برای جاسوسی بر علیه سایر کشورها در اختیار قدرت حامی قرار دهد. (۵)

سومین وجه مشخصه این رابطه آن است که کالاها و خدماتی که از سوی کشور پیرو در اختیار حامی قرار می‌گیرد باید امتیازی مهم و ملموس به کشور حامی در مبارزه با حریفانش واگذار نماید. اگر یک کشور ضعیف نتواند کمک باارزشی به یک قدرت بزرگ در مقابل رقبایش بنماید رابطه بین دو کشور رابطه حامی پیرو نیست. بنابراین رابطه قدرتهای بزرگ با کشورهای نظیر بنین در غرب آفریقا یا فیجی در اقیانوس آرام یک رابطه حامی - پیرو نیست. (۶)

تداوم، شدت و حدت رابطه و نیز تقسیم منافع حاصله از این رابطه به وسیله اهدافی که کشور حامی و پیرو دارند (۷) تعیین می‌شود. در رابطه‌اش با کشور پیرو قدرت حامی معمولاً چند هدف را تعقیب می‌کند که به ترتیب اهمیت عبارتند از: برتری استراتژیک، همبستگی بین‌المللی و صدور ایدئولوژی. قدرتهای بزرگ با دولتی رابطه حامی - پیرو برقرار می‌کنند، که بر کشوری که از لحاظ استراتژیک اهمیت شایان دارد حکومت می‌کند. به عبارت دیگر، کشور پیرو یا با کشور حامی یا کشورهای متحد با آن هم‌مرز است یا با کشور رقیب قدرت حامی هم‌مرز می‌باشد. همچنین ممکن است کشور پیرو به سبب کنترل بر خطوط کشتیرانی یا داشتن یک ماده مهم اولیه دارای اهمیت استراتژیک باشد. همبستگی بین‌المللی به عنوان یک هدف برای قدرت حامی از اهمیت کمتری برخوردار است. همبستگی بین‌المللی بدین معنی است که حامی از تحت‌الحمايه انتظار دارد در قبال مسائل پراهمیت جهانی در مجامع و سازمانهای بین‌المللی از مواضع

سیاسی حامی پشتیبانی کند. صدور ایدئولوژی در مقایسه با سایر اهداف حامی کمترین ارزش را دارا است. صدور ایدئولوژی اشاره به این دارد که کشور حامی انتظار دارد که کشور پیرو حتی الامکان نظام سیاسی اقتصادی و ارزشهای اجتماعی حامی را برای خود الگو قرار داده و از آن سرمشق بگیرد. (۸)

کشور پیرو نیز اهداف متعددی دارد. مهم‌ترین آنها تضمین بقاء رژیم حاکم در مواجهه با خطرات داخلی و خارجی است که حیات آن را تهدید می‌کند. اخیراً بین دانشمندان رشته علوم سیاسی این نظریه قوت گرفته است که خطر اصلی که کشورهای پیرو را تهدید می‌کند از داخل کشور نشأت می‌گیرد نه از خارج. معتقدین به این نظریه در توضیح این پدیده به این موضوع اشاره می‌کنند که اکثر کشورهای پیرو از بحران مشروعیت رنج می‌برند و برای مقابله با تهدیدات داخلی وارد رابطه حامی - پیرو می‌گردند. (۹) اهداف نسبتاً کم اهمیت‌تری نیز برای کشورهای پیرو وجود دارند مانند توسعه اقتصادی، رهبریت منطقه‌ای و کسب پرستیژ بوسیله مشارکت با یک قدرت بزرگ. (۱۰)

چند جنبه از اهداف حامی و پیرو توجه بیشتری را طلب می‌کند. میزان اهمیت این اهداف و درجه اعتقاد یک طرف نسبت به توانایی طرف مقابل در نیل به این اهداف است که ماهیت رابطه را تعیین می‌کند. اگر کشور پیرو بتواند امتیاز قابل ملاحظه‌ای در اختیار حامی قرار دهد آنگاه احتمال آنکه حامی به تقاضاهای او پاسخ مثبت بدهد بیشتر است. به همین ترتیب، اگر کشور پیرو این چنین تصور کند که کشور حامی می‌تواند به نحو مؤثری در دست‌یابی به اهدافش او را یاری کند آنگاه در مقابل حامی تأثیرپذیرتر خواهد بود. (۱۱)

توجه به این نکته مهم است که روابط حامی - پیرو ایستا و انعطاف‌ناپذیر نیست بلکه بالعکس پویا بوده و دائماً دستخوش تغییر و تحول است. عواملی مانند تغییر رژیم یا تغییر محیط داخلی یا بین‌المللی می‌تواند شدت این روابط، تقسیم منافع در آنها و دوامشان را تحت تأثیر قرار دهد. (۱۲)

برقراری رابطه حامی - پیرو میان دو کشور می‌تواند سبب ایجاد ارتباط در زمینه‌های دیگر نیز میان دو کشور باشد. این ارتباط می‌تواند به شکل سرمایه‌گذاری از سوی حامی در کشور پیرو تبلور یابد یا باعث نفوذ فرهنگ حامی در کشور پیرو گردد. در نتیجه راه را

برای وابستگی اقتصادی و فرهنگی کشور پیرو به کشور حامی هموار نماید. در این صورت بر میزان وابستگی کشور پیرو بر حامی افزوده خواهد گشت. (۱۳)

پیدایش و شکل‌گیری رابطه حامی - پیرو بین آمریکا و عربستان سعودی

ظهور رابطه حامی - پیرو بین آمریکا و عربستان سعودی به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد. در این برهه تهدیدات داخلی ملک عبدالعزیز (ابن سعود)، پایه‌گذار عربستان سعودی را بر آن داشت تا پشتیبانی خارجی را جستجو کند که به کمک حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن پایه‌های لرزان حکومت خود را تثبیت کند. از سوی دیگر، علائق آمریکا در عربستان ابتدا صرفاً جنبه اقتصادی داشت اما با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ رنگ امنیتی به خود گرفت. در آغاز هدف دولت آمریکا از حضور در عربستان حفظ منافع شرکتهای نفتی آمریکا بود اما آغاز جنگ جهانی دوم و شروع نبرد در اروپا سیاستمداران و نظامیان آمریکا را متوجه اهمیت استراتژیک نفت گرداند. بدین شکل رابطه‌ای میان آمریکا و عربستان تحقق پیدا کرد که مبنای آن مبادله نفت سعودی در مقابل کمک‌های امنیتی آمریکا بود.

در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کشور تازه‌ای که ابن سعود تأسیس کرده بود با بحران اقتصادی جدی روبرو گشت که پیامدهای امنیتی مهمی بدنبال داشت. رکود اقتصاد جهانی که در اوائل نیمه اول دهه ۱۹۳۰ آغاز گشته بود با کاستن شدید تعداد حجاج ضربه شدیدی به عواید حاصله از حج که مهمترین منبع درآمد دولت عربستان بود وارد کرد. این عواید در اوج خود به حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون دلار آمریکا در سال بالغ می‌شد اما برآورد می‌شود که میزان درآمدهای دولت از طریق مسافرت حجاج در سال ۱۹۳۳ به یک سوم تا یک چهارم درآمد قبل از رکود اقتصادی جهانی تنزل پیدا کرده بود. (۱۴)

یکی از طرق مهم تضمین وفاداری قبایل عرب به حکومت آل سعود پرداخت مستمری سالانه به رؤسای این قبایل بود اما تهی بودن خزانه دولت در این سالها مانع از آن شد که ابن سعود بتواند طبق معمول این مستمری را بپردازد. لذا بعضی از قبایل دست به شورش زدند. مهمترین اینها شورشی در شمال حجاز به رهبری ابن رفاده و سپس قیام ادرسیها در استان آسر بود. (۱۵)

در ماه آگوست سال ۱۹۳۳ مشکلات مالی ناشی از رکود اقتصاد جهانی و مشکلات امنیتی ناشی از این شورشها ابن سعود را بر آن داشت تا امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در این کشور را به شرکت نفت استاندارد کالیفرنیا^۱ واگذار نماید. بر طبق موافقتنامه فیما بین، شرکت SOCAL متعهد شد تا سالیانه ۳۵/۰۰۰ دلار آمریکا به عنوان حق الامتیاز به حکومت ابن سعود بپردازد. علاوه بر آن برای حل موقت مشکلات مالی که دولت عربستان با آن مواجه بود SOCAL موافقت نمود در سال اول اخذ امتیاز ۲۱۰/۰۰۰ هزار دلار و در سال بعد ۱۴۰/۰۰۰ دلار به عنوان وام در اختیار حکومت ابن سعود قرار دهد. (۱۶) در نتیجه وضعیت مالی دولت و اوضاع امنیتی کشور به نحو قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت.

اعطای امتیاز نفت به شرکت SOCAL حرکتی حساب شده از طرف ابن سعود برای وارد کردن آمریکا به صحنه سیاسی عربستان بود. در همین رابطه پس از اتمام مذاکرات ابن سعود به نمایندگان شرکت SOCAL گفت که علت انتخاب آن شرکت در مقابل رقبای انگلیسی و ژاپنی این بود که وی می‌خواست روابط نزدیکتری با ایالات متحده پایه‌گذاری کند. (۱۷)

گرچه که درآمدهای حاصله از واگذاری امتیاز نفت مشکلات اقتصادی امنیتی رژیم آل سعود را برای مدتی بر طرف نمود، اما این بهبود اوضاع چندی نپایید. شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ سبب تجدید مشکلات اقتصادی حکومت ابن سعود گشت و این ترس را به وجود آورد که ناآرامیهای داخلی مجدداً بروز کند. جنگ نه تنها سبب افت شدید تولید نفت گشت بلکه تقریباً جریان عزیمت حجاج به عربستان را متوقف نمود. (۱۸) احتکار موجب کمبود سکه‌های نقره در گردش شد و اعتماد عمومی به اسکناسهای رایج در کشور متزلزل شد. کاهش درآمدهای کشور سبب شد تا دولت عربستان از پرداخت هزینه نمایندگیهای سیاسی خود در خارج ناتوان گردد. حقوق کارمندان دولت ماهها به عقب افتاد. علاوه بر این، کشور با کمبود شدید سوخت و مواد اولیه غذایی روبرو شد که باعث بروز قحطی در بعضی مناطق کشور گردید. (۱۹)

در واکنش نسبت به این مشکلات، ابن سعود مکرراً از واشنگتن درخواست کمک اضطراری نمود. او دولت آیزنهاور را مطلع ساخت که در صورتی که کمک فوری در اختیار عربستان قرار نگیرد احتمال زیادی وجود دارد که کشور دستخوش ناآرامی شده و دولت کنترل خود را بر میدانهای نفتی در سواحل خلیج فارس از دست بدهد. (۲۰)

همزمان با اعمال فشار بر آمریکا برای ارسال کمک به عربستان، ابن سعود تمام تلاش خود را بکار گرفت تا ارزش دوستی با عربستان را به دولت آمریکا بنمایاند. در طول جنگ جهانی، عربستان مانند یک متحد تمام عیار آمریکا عمل کرد. طبق درخواست واشنگتن، عربستان در جنگ رسماً اعلام بیطرفی نمود تا نیروهای آمریکایی از حداکثر آزادی عمل برای فعالیت در منطقه برخوردار باشند. بیطرفی عربستان تا ۱ ماه مارس سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. در این هنگام به دستور واشنگتن عربستان بر علیه متحدین اعلام جنگ کرد. در همین ایام دولت عربستان همکاری نزدیکی با «فرماندهی خاورمیانه نیروهای مسلح آمریکا»^۱ تحت امر ژنرال رالف رویس^۲ داشت. در سال ۱۹۴۳ پس از مذاکرات محرمانه، ابن سعود با درخواست دولت آمریکا برای ساخت یک پایگاه هوایی در ظهران در کنار سواحل خلیج فارس موافقت نمود. اندکی بعد ظهران مهمترین پایگاه هوایی آمریکا در منطقه شرق سوئز شد. گرچه در دوران جنگ کمکهای عربستان به آمریکا حالت محرمانه داشت در سال ۱۹۴۵ پس از خاتمه جنگ پوزیدنت ترومن با اهدای مدال به فیصل ولیعهد عربستان که برای دیدار از آن کشور در آمریکا بسر می‌برد از خدمات عربستان قدردانی نمود. (۲۱)

ایالات متحده از عدم حضور تا سلطه

پیش از اعطای امتیاز نفت در سال ۱۹۳۳ آمریکا هیچ گونه رابطه‌ای با عربستان سعودی نداشت. واشنگتن دارای نمایندگی سیاسی در عربستان نبود؛ مبادلات بازرگانی میان دو کشور وجود نداشت و وزارت خارجه آمریکا حتی در خواست عربستان را برای

1. (US Middle East Command)
2. (General Ralph Royce)

به رسمیت شناختن دولت این کشور در سال ۱۹۲۸ را رد نموده بود. (۲۲)

چند دلیل برای بی‌علاقگی آمریکا نسبت به عربستان تا پیش از سال ۱۹۳۰ وجود داشت. نخست آنکه عربستان از مناطقی که برای آمریکا دارای اهمیت استراتژیک و اقتصادی بود فاصله داشت. دوم آنکه برخلاف بعضی کشورها جمعیت قابل ملاحظه‌ای از مهاجرین سعودی در آمریکا وجود نداشتند که به مثابه اهرم فشاری بر دولت آمریکا عمل کرده و زمینه نزدیکی ریاض - واشنگتن را فراهم نمایند. (۲۳)

در آغاز عامل اصلی ورود آمریکا به عربستان سعودی علائق تجاری بود. شرکتهای نفتی آمریکایی که به شدت با شرکتهای انگلیسی در حال رقابت بودند علاقه وافر داشتند که بخشی از نفت خاورمیانه را از آن خود کنند. (۲۴) اخذ امتیاز نفتی از عربستان اولین موفقیت چشمگیر شرکتهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه بود. پس از کسب این امتیاز توجه معطوف به حفظ آن شد. از این رو شرکت SOCAL دولت آمریکا را تحت فشار قرار داد تا اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک با عربستان نماید. در فوریه ۱۹۴۰ واشنگتن به درخواست شرکت پاسخ مثبت داد (۲۵) و سفیر آمریکا در قاهره به سمت سفیر اکرديته این کشور در عربستان منصوب شد. وی در چهارم فوریه ۱۹۴۰ استوار نامه خود را تقدیم مقامات سعودی کرد. اندکی بعد آمریکا اقدام به تأسیس کنسولگری در جده نمود.

در بدو امر، آمریکا از حضور دیپلماتیک خود دو هدف را تعقیب می‌کرد: تضمین اینکه امتیاز نفتی از طرف رقبای انگلیسی مورد تهدید قرار نگیرد و دیگری حفاظت از منافع شهروندان آمریکایی در عربستان که تعداد آنها با سرازیر شدن پرسنل شرکت SOCAL از ۱۰ به ۲۷۳ نفر رسیده بود. (۲۶)

گرچه ورود شرکت SOCAL به عربستان سبب گشایش فصل جدیدی در روابط آمریکا و عربستان سعودی شد و بدین ترتیب آمریکا در نفت عربستان ذینفع گردید با این همه آمریکا به عربستان نه به عنوان یک متحد سیاسی بلکه به چشم یک شریک تجاری می‌نگریست. چند علت برای این امر وجود داشت. در آن هنگام آمریکا هنوز به یک کشور واردکننده نفت تبدیل نشده بود. به عبارت دیگر، تولید نفت آمریکا کفاف نیازهای داخلی را می‌نمود. دیگر آنکه گرچه شرکتهای آمریکایی هنوز سهم عمده‌ای از نفت

خلیج فارس را در اختیار نداشتند ولی ذخایر نفتی قابل ملاحظه منطقه کارائیب کاملاً تحت کنترلشان بود. لذا مقامات آمریکایی احساس وابستگی به نفت خاورمیانه را نداشتند. آخر اینکه بازار نفت اشیاع شده بود و عرضه نفت بر تقاضای آن فزونی داشت، لذا دغدغه‌ای در مورد تأمین نفت وجود نداشت.

شروع جنگ جهانی دوم این وضعیت را کاملاً دگرگون نمود. بروز جنگ عملاً مقامات آمریکایی را با این واقعیت مواجه کرد که تجهیزات نظامی جدید (هواپیما، تانک، رزمناوها) بدون سوخت آهن پاره‌ای بیش نیستند و ارتشهای مدرن بدون نفت توانایی نبرد را از دست می‌دهند. به علاوه، بروز جنگ سبب افزایش شدید تقاضا برای نفت از یکسو و کاهش عرضه از طرف دیگر شد. درگیری نظامی تقاضا برای فرآورده‌های نفتی از سوی نیروهای مسلح را به شدت افزایش داد. از سوی دیگر بمباران تأسیسات نفتی طرفین سبب کاهش عرضه نفت در بازار جهانی گردید. آخر اینکه بروز جنگ رهبران آمریکا را متوجه این واقعیت ساخت که ذخایر نفتی آمریکا ناچیز است. در نتیجه، تضمین دسترسی آمریکا به نفت تبدیل به یکی از اولویتهای نظامی اصلی دولت روزولت و جانشینان آن گردید.

سخنان و گفته‌های مقامات آمریکا در حین جنگ به خوبی نشانگر تحولی است که در نظرات آنان نسبت به اهمیت نفت ایجاد شده بود. در ماه ژوئن ۱۹۴۳ ویلیام بولیت^۱، معاون فرمانده نیروی دریائی^۲، طی یادداشتی به پرزیدنت روزولت نوشت «دستیابی به ذخایر نفتی خارج از مرزهایمان تبدیل به یکی از اهداف حیاتی ایالات متحده گشته است». در ادامه او پیشنهاد نمود که دولت آمریکا حداقل ۵۱ درصد از سهام شرکت SOCAL را خریداری نماید. (۲۷) به همین نحوه در ۸ ژوئن ۱۹۴۳ طی نامه‌ای فرمانده ستاد مشترک ارتش آمریکا، دریادار لیچی^۳، به پرزیدنت روزولت هشدار داد که ذخایر

1. William Bullitt
2. Under Secretary of the Navy
3. Leahey

نفی آمریکا کفاف نیازهای نظامی و غیر نظامی این کشور را نمی‌کند. بر مبنای ملاحظات امنیت ملی او از روزولت خواست تا بلافاصله اقدامات لازم جهت تضمین دسترسی آمریکا به نفت کافی را انجام دهد. علاوه بر این، او پیشنهاد کرد تا دولت آمریکا یک شرکت دولتی صرفاً به منظور دستیابی به ذخایر نفتی در خارج از آمریکا تشکیل دهد. روزولت که در این زمینه با فرماندهان نظامی آمریکا اتفاق نظر داشت به درباردار لیچی دستور داد تا به اتفاق کردل هال^۱، وزیر امور خارجه، گامهای لازم جهت کسب بخشی از نفت عربستان به منظور تأمین نیازهای نیروهای مسلح آمریکا را بردارد. (۲۸)

به این ترتیب درک اهمیت استراتژیک نفت سبب چرخش سیاست آمریکا نسبت به عربستان سعودی شد، در نتیجه ایالات متحده نسبت به درخواست‌های ابن سعود برای کمکهای اقتصادی و نظامی پذیراتر شد و زمینه‌ای مساعد برای ایجاد یک رابطه حامی-تحت‌الحمايه بين آمریکا و عربستان بوجود آمد.

در ژانویه ۱۹۴۳ با توجه به مشکلات اقتصادی عربستان که قبلاً ذکر آن رفت و درخواستهای ریاض برای کمک کردل هال، وزیر امور خارجه، طی نامه‌ای به ادوارد اشتیتینیوس^۲، سرپرست کمکهای قرض-اجاره^۳، از وی درخواست نمود تا در چهارچوب برنامه قرض-اجاره کمکهای لازم را در اختیار عربستان قرار دهد. (۲۹)

در پاسخ، اشتیتینیوس به وزارت امور خارجه اعلام داشت که ارائه کمک در چهارچوب برنامه قرض-اجاره به عربستان تنها زمانی امکان‌پذیر است که رئیس‌جمهور طی نامه‌ای به وی اعلام کند که دفاع از عربستان سعودی برای امنیت ملی آمریکا حیاتی است. لذا روزولت طی نامه‌ای به اشتیتینیوس در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۴۳ اعلام کرد که «به موجب این نامه اعلام می‌دارم که دفاع از عربستان سعودی برای دفاع از ایالات متحده حیاتی است.» (۳۰)

در ماه مارس همان سال ایالات متحده سطح روابط خود با عربستان را به سفارت

1. Cordel Hull
2. Edward Stettinius
3. Lend-Lease aid

ارتقاء داد. در توضیح ضرورت این امر به پرزیدنت روزولت، کردل هال، وزیر امور خارجه، توجه وی را به اهمیت منابع عظیم نفتی عربستان و امتیاز شرکت SOCAL که به آمریکاییها اجازه می‌داد از نفت این کشور بهره‌برداری کنند جلب نمود و نیز خاطر نشان ساخت که ذخایر نفتی آمریکا در حال تهی شدن است. (۳۱)

به همین نحو، هنگامی که در ۹ ژوئن ۱۹۴۳ دولت سعودی در چهارچوب برنامه قرض - اجاره درخواست ارسال تسلیحات و مستشاران نظامی به عربستان نمود دولت آمریکا ژنرال رلف رویس^۱ فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه را در رأس یک هیأت بررسی به عربستان اعزام نمود. بر اساس گزارش این هیأت در ماه مارس سال ۱۹۴۴ دولت آمریکا تصمیم گرفت ۱۶۰۰ قبضه تفنگ و ۳۵۰ هزار تیر فشنگ به عربستان ارسال کند. به دنبال آن در ماه آوریل همان سال دولت آمریکا یک گروه ۱۲ نفره از مستشاران نظامی آمریکا به فرماندهی گرت بی شومیر^۲ به عربستان اعزام داشت. گرچه این هیأت مستشاری نظامی کوچک و تسلیحات ارسال شده ناچیز بود اما پیش درآمدی بر ظهور رابطه امنیتی بسیار مهمی بود که در سالهای آینده شکل گرفت. (۳۲)

دولت آمریکا به درخواست عربستان برای کمکهای مالی نیز پاسخ مثبت داد. در ماه جولای سال ۱۹۴۴ به دنبال درخواست‌های مکرر دولت عربستان برای کمک اضطراری برای مبارزه با خطر قحطی، گسترش بیماری و جلوگیری از بروز ناآرامی‌های سیاسی واشنگتن با همراهی لندن به ارسال کمکهای غذایی اقدام نمود. در همین حال سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس در عربستان به دولت این کشور اطلاع دارند که ۴۰ هزار تن غلات، ۴۵۰۰ تن خرما و ۳ هزار تن شکر به مقصد عربستان بارگیری شده است و از آن پس بطور مدام معادل ۳ ماه احتیاجات این کشور به غلات، شکر و چای را در عربستان ذخیره خواهند کرد. (۳۳)

هم چنین در سال ۱۹۴۳ به منظور رفع کمبود سکه نقره و تحکیم پول عربستان، خزانه‌داری ایالات متحده معادل ۲ میلیون دلار سکه نقره ضرب کرده و در اختیار دولت

1. Ralph Royce

2. Garrett B. Schomber

عربستان قرار داد. در ضمن برای سامان بخشیدن به نظام مالیاتی کشور دولت آمریکا جان گونتر^۱، متخصص امور مالی را به این کشور فرستاد. (۳۴) به علاوه، در پاسخ به درخواست ابن سعود برای اعطای کمکهای مالی در ماه دسامبر سال ۱۹۴۴ دولت آمریکا اعلام داشت که مبلغی بین ۲۸ تا ۵۷ میلیون دلار وام در پنج سال آینده (۱۹۵۰-۱۹۴۵) در اختیار دولت عربستان قرار خواهد داد. (۳۵)

در فوریه سال ۱۹۴۵، چند ماهی پیش از پایان جنگ در حالی که دولت آمریکا و متحدینش تقریباً به پیروزی دست یافته بودند با توجه به اهمیت استراتژیک نفت عربستان برای امنیت ایالات متحده در دوران پس از جنگ نمایندگان وزارتخانه‌های خارجه، جنگ و نیروی دریایی برنامه جدید برای ارائه مجموعه‌ای از کمکهای فراگیر به عربستان تنظیم کردند. به عنوان بخشی از این برنامه، وزارت جنگ با توجه به تصمیم قبلی خود اقدام به گسترش پایگاه هوایی ظهران کرد و شبکه راههای مواصلاتی در منطقه ظهران را گسترش داد. این اقدام در حالی صورت گرفت که با پایان گرفتن جنگ توجیه نظامی برای گسترش پایگاه هوایی ظهران وجود نداشت. هم چنین به عنوان جایگزین، وزارت جنگ یک هیأت مستشاری نظامی بزرگتر برای مقاصد آموزشی به عربستان اعزام کرد تا جای گروهی را که به فرماندهی سرهنگ شومبر اعزام شده بود بگیرد. به همین ترتیب، از بانک صادرات - واردات آمریکا درخواست شد تا موضوع ارائه وام برای پروژه‌های اقتصادی دراز مدت در عربستان را مورد بررسی قرار دهد. (۳۶) به این شکل تا پیش از سال ۱۹۴۷، میزان کمکهای مالی آمریکا به عربستان سعودی به ۱۰۰ میلیون دلار آمریکا رسیده بود که در آن ایام کمک قابل ملاحظه‌ای محسوب می‌گردید. (۳۷)

نتیجه‌گیری

مشکلات داخلی رژیم ابن سعود، ساختار قبیله‌ای عربستان و تنگناهای اقتصادی دولت عربستان که ناشی از کاهش درآمد حج و سپس بروز جنگ جهانی دوم بود سبب

شد که در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ و در طول سالهای جنگ جهانی دوم برای حفظ رژیم خود، این سعود دست کمک به سوی آمریکا دراز نماید. از سوی دیگر تمایل دولت آمریکا برای دستیابی به منابع نفتی منطقه خلیج فارس توسط شرکتهای این کشور، روشن شدن اهمیت استراتژیک نفت در طی دوران جنگ، ذخایر نفتی ناچیز آمریکا و از سوی دیگر منابع نفتی عظیم عربستان که توسط یک شرکت آمریکائی کنترل می شد سبب گشت که آمریکا به کمک برای حفظ این سعود بر اریکه قدرت بپردازد و بدین ترتیب رابطه حامی - پیرو میان دو کشور بوجود آید. شاخص این رابطه واگذاری نفت عربستان به آمریکا در ازای کمکهای امنیتی آمریکا برای مقابله با تهدیدات داخلی بود که استمرار رژیم این سعود را تهدید می نمود. از این رو سالهای جنگ جهانی دوم شاهد کمکهای گسترده آمریکا در زمینه‌های اقتصادی و نظامی به عربستان بود. در طی همین دوران عربستان سعی نمود تا از طریق واگذاری پایگاه‌های نظامی در خاک خود به آمریکا و اخذ مواضع سیاسی که منطبق با منافع آمریکا در اثناء جنگ بود خود را متحدی وفادار و با ارزش جلوه دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
یادداشتها

1. Christopher C. Shoemaker and John Spanier, *Patron-Client State Relationship: Multilateral Crises in the Nuclear Age* (New York: Praeger, 1984), p. 12.
2. *Ibid.*, pp. 13-14.
3. Mark J. Gasiorowski, *U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran* (Ithaca and London: Cornell University Press, 1991), p. 2.
4. Shoemaker and Spanier, *Op.Cit.*, p. 13.
5. Gasiorowski, *Op.Cit.*, p. 2.
6. Shoemaker and Spanier, *Op.Cit.*, pp. 13-14.
7. *Ibid.*, pp. 17-19.
8. Gasiorowski, *Op.Cit.*, pp. 2-3.
9. For instance see Brian L. Job, ed., *The Insecurity Dilemma: National Security of Third World States* (Boulder and London: Lynne Rienner,

- 1992); and Edward E. Azar and Chung-In Moon, eds., *National Security in the Third World: The Management of Internal and External Threats* (Aldershot, Hants: Edward Elgar Publishing, 1988).
10. Shoemaker and Spanier, *Op.Cit.*, pp. 21-22.
 11. *Ibid.*, pp. 17, 21.
 12. *Ibid.*, p. 16.
 13. Gasiorowski, *Op.Cit.*, p. 3.
 14. According to Safran revenues dropped to one-fourth of their pre-depression levels. See: Nadav Safran, *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security* (Ithaca and London: Cornell University Press, 1988), p.60.
 15. *Ibid.*, p. 60.
 16. *Ibid.*, pp. 60-61.
 17. Benson Lee Grayson, *Saudi-American Relations* (Washington, D.C.: University Press of America, 1982), p. 8. 18) Revenues decreased from \$3.2 million in 1939 to \$1.2 million in 1940. *Ibid.*, pp. 60-61.
 18. *Ibid.*, pp. 22-23, 44-45.) *Ibid.*, p. 44.
 19. Anthony Cordesman, *The Gulf and the Search for Strategic Stability: Saudi Arabia, the Military Balance in the Gulf, and Trends in the Arab-Israeli Military Balance* (Boulder and London: Westview Press/Mansell Publishing, 1984), p. 93.
 20. Grayson, *Op.Cit.*, p. 46.
 21. *Ibid.*, p. 3.
 22. Cordesman, *Op.Cit.*, p. 92.
 23. Grayson, *Op.Cit.*, p. 8.
 24. *Ibid.*, pp. 8-9.
 25. Anthony Sampson, *The Seven Sisters: The Great Companies and the World They Made*, 6th ed. (London: Coronet Books, 1983), pp. 110-11.
 26. Grayson, *Op.Cit.*, p. 25.
 27. *Ibid.*, p. 19.

28. Sampson, *Op.Cit.*, p. 110.
29. Grayson, *Op.Cit.*, p. 20.
30. *Ibid.*, pp. 20, 22,24.
31. *Ibid.*, p. 45.
32. *Ibid.*, p.48.
33. *Ibid.*, p. 48.
34. *Ibid.*, p. 57.
35. Cordesman, *Op.Cit.*, p. 93.

